

**Review and Critique of Ferdinand de Saussure's
Semiotic Perspective from the Viewpoint of
the Epistemological and Ontological Foundations of
Transcendent Theosophy (*Hikmat Muta'aliyah*)
(With Emphasis on the Views of Hamid Parsania)**

Ali Khadivi¹, Behzad Abedi²

¹ Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran. a.khadivi51@gmail.com

² Assistant Professor, Gastroenterology and Liver Diseases Research Center, Gastroenterology and Liver Diseases Research Institute, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran
(Corresponding author). behzad.abedi1993@gmail.com

Abstract

Semiotics, as a fundamental knowledge in the analysis of language and meaning, entered a modern stage since the late nineteenth century with the views of Ferdinand de Saussure. In Saussure's intellectual system, meaning emerges not through direct reference to external reality, but rather through internal relations and structural oppositions among linguistic signs. This approach, despite its extensive impact in fields such as linguistics, literary criticism, and discourse analysis, has faced serious critiques from philosophical currents, particularly in the epistemological and ontological dimensions. The present research, by utilizing the comparative-critical analysis method, has been organized in four stages (the description of Saussure's theory, the elucidation of the foundations of Transcendent Theosophy (*Hikmat Muta'aliyah*), comparative comparison, and final evaluation). Within this framework, the perspectives of Saussure and Hamid Parsania—as the representative of the contemporary reading of Transcendent Theosophy—were reconstructed and subsequently compared based on philosophical and epistemological foundations. The results of the research demonstrated that the two approaches possess fundamental differences in three basic domains: epistemology (the self-sufficiency of meaning versus its connection with the truth of existence (*Wujūd*)), ontology (the closed and conventional system of language versus language as the manifestation (*Tajallī*) of the truth of existence), and the role of the human being (the passivity of the subject versus the autonomous and conscious agency). Furthermore, one can reconcile between the "objectivity of language" and the "active role of the human subject"; a point that has not been raised with such clarity neither in post-structuralist critiques nor in previous comparative studies. Based on this, the present article presents an alternative model based on Transcendent Theosophy in which language is conceived as the manifestation of truth and an authentic medium between the

Cite this article: Khadivi, A. & Abedi, B. (2026). Review and Critique of Ferdinand de Saussure's Semiotic Perspective from the Viewpoint of the Epistemological and Ontological Foundations of Transcendent Theosophy (*Hikmat Muta'aliyah*) (With Emphasis on the Views of Hamid Parsania). *Social-Cultural Studies of Hawzah*, 10(1), p. 27-42.
<https://doi.org/10.22034/scs.2026.72243.1428>

Received: 2025-08-20 ; **Revised:** 2025-10-10 ; **Accepted:** 2025-10-29 ; **Published online:** 2026-03-30

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights

Article type: Research Article





human being and the world (*‘Ālam*); a model that can be effective both in enriching the theories of the philosophy of language and semantics, and be inspiring in the rethinking of the Islamic humanities and cultural policy-makings.

Keywords: Ferdinand de Saussure, Hamid Parsania, Semiotics, Epistemology, Ontology, Transcendent Theosophy (*Hikmat Muta‘āliyah*).



بررسی و نقد دیدگاه نشانه‌شناختی فردینان دو سوسور از منظر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی حکمت متعالیه (با تأکید بر آرای حمید پارسانیا)

علی خدیوی^۱، بهزاد عابدی^۲

^۱ استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

a.khadivi51@gmail.com

^۲ استادیار، مرکز تحقیقات بیماری‌های گوارش و کبد، پژوهشکده بیماری‌های گوارش و کبد، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی،

تهران، ایران. (نویسنده مسئول). behzad.abedi1993@gmail.com

چکیده

نشانه‌شناسی، به‌مثابه دانشی بنیادین در تحلیل زبان و معنا، از اواخر قرن نوزدهم با آرای فردینان دو سوسور وارد مرحله‌ای نوین شد. در منظومه فکری سوسور، معنا نه از طریق ارجاع مستقیم به واقعیت بیرونی، بلکه از رهگذر روابط درونی و تقابل‌های ساختاری میان نشانه‌های زبانی پدید می‌آید. این رویکرد، با وجود تأثیر گسترده در حوزه‌هایی چون زبان‌شناسی، نقد ادبی و تحلیل گفتمان، از سوی جریان‌های فلسفی به‌ویژه در ابعاد معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی با نقدهای جدی مواجه شده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل تطبیقی - انتقادی، در چهار مرحله (توصیف نظریه سوسور، تبیین مبانی حکمت متعالیه، مقایسه تطبیقی و ارزیابی نهایی) سامان یافته است. در این چارچوب، دیدگاه‌های سوسور و حمید پارسانیا - به‌عنوان نماینده خوانش معاصر از حکمت متعالیه - بازسازی و سپس بر مبنای مبانی فلسفی و معرفتی مقایسه شدند. نتایج تحقیق نشان داد که دو رویکرد در سه حوزه اساسی تفاوت‌های بنیادین دارند: معرفت‌شناسی (خودبستگی معنا در برابر پیوند آن با حقیقت وجود)، هستی‌شناسی (نظام بسته و قراردادی زبان در برابر زبان به‌عنوان تجلی حقیقت وجود)، و نقش انسان (انفعال فاعل در برابر فاعلیت مختار و آگاه). همچنین می‌توان میان «عینیت زبان» و «نقش فعال فاعل انسانی» جمع کرد؛ نکته‌ای که نه در نقدهای پساساختارگرا و نه در مطالعات تطبیقی پیشین، به این وضوح مطرح نشده است. بر این اساس، مقاله حاضر الگویی بدیل مبتنی بر حکمت متعالیه ارائه می‌دهد که در آن زبان به‌عنوان تجلی حقیقت و واسطه‌ای اصیل میان انسان و عالم تلقی می‌شود؛ الگویی که می‌تواند هم در غنای

این پژوهش با کد اخلاق IR.SBMU.RETECH.REC.1405.053 توسط کمیته اخلاق پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تأیید شده است. **استاد به این مقاله:** خدیوی، علی؛ عابدی، بهزاد (۱۴۰۵). بررسی و نقد دیدگاه نشانه‌شناختی فردینان دو سوسور از منظر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی حکمت متعالیه (با تأکید بر آرای حمید پارسانیا). *مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه*، ۱۷(۱)، ص ۲۷-۴۲.

<https://doi.org/10.22034/ses.2026.72243.1428>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۷/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی | ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه | نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند. | ۱۴۰۵





نظریات فلسفه زبان و معناشناسی مؤثر باشد و هم در بازاندیشی علوم انسانی اسلامی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی الهام‌بخش واقع شود.

واژه‌های کلیدی: فردینان دو سوسور، حمید پارسانیا، نشانه‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، حکمت متعالیه.

۱. مقدمه

نشانه‌شناسی یکی از حوزه‌های بنیادین در علوم انسانی است که از دوران فلسفه کلاسیک یونان، به‌ویژه تأملات افلاطون و ارسطو درباره سخن^۱ و معنا، تا نظریه‌های مدرن زبان، همواره محل توجه فیلسوفان، زبان‌پژوهان و نظریه‌پردازان فرهنگی بوده است (Eco, 1976; Nöth, 1990). با این حال، نقطه عطفی در این مسیر با ظهور نظریه ساختارگرایانه فردینان دو سوسور در اواخر قرن نوزدهم رقم خورد؛ نظریه‌ای که نه تنها بنیان‌گذار زبان‌شناسی مدرن تلقی می‌شود، بلکه تأثیرات عمیقی بر حوزه‌هایی چون تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی اجتماعی، نقد ادبی و مطالعات فرهنگی برجای گذاشت (Saussure, 2011; Chandler, 2017). در منظومه فکری سوسور، زبان نه ابزاری برای بازنمایی واقعیت، بلکه ساختاری بسته و خودبسنده است که معنا در آن صرفاً از طریق تفاوت‌های درونی و روابط تقابلی میان نشانه‌ها تولید می‌شود، و نه از ارجاع به جهان بیرونی (Saussure, 2011, p. 23). این دیدگاه، با تأکید بر صوری بودن معنا و حذف فاعلیت انسانی، از اساس با بسیاری از رویکردهای فلسفی، از جمله حکمت متعالیه تعارض دارد. در فلسفه اسلامی - به‌ویژه در قالب نظام حکمت متعالیه ملاصدرا و بازخوانی معاصر آن توسط متفکرانی چون حمید پارسانیا - زبان نه صرفاً یک سامانه قراردادی، بلکه واسطه‌ای برای تجلی حقیقت هستی در افق آگاهی انسانی تلقی می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۵؛ جوادی آملی، ب ۱۳۹۳). از دیدگاه پارسانیا، معنا تنها در شبکه‌ای از نشانه‌ها شکل نمی‌گیرد، بلکه در بستر مواجهه وجودی انسان با واقعیت و از رهگذر تیت، اراده و فاعلیت آگاهانه او محقق می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۰، ص ۴۷؛ ۱۳۹۳، ص ۱۱۲-۱۱۵). چنین نگاهی، ضمن تأکید بر پیوند میان زبان و هستی، فاعل انسانی را عنصر مرکزی فرآیند معناپردازی می‌داند؛ نگرشی که با تقلیل‌گرایی صوری مدل سوسور ناسازگار است. دیدگاه سوسور در دهه‌های اخیر با انتقادات جدی از سوی فلاسفه پساساختارگرا و هرمنوتیسین‌هایی^۲ چون ژاک دریدا^۳، پل ریکور^۴ و مارک ترنر^۵ مواجه شده است. دریدا^۶ در مقاله مشهور خود با عنوان «ساختار، نشانه و بازی» (۱۹۶۷) و همچنین در کتاب «درباره دستورشناسی»^۷ (۱۹۷۶) مفهوم خودبسنده‌گی معنا و برتری گفتار بر نوشتار را مورد پرسش قرار می‌دهد. پل ریکور^۸ نیز در کتاب «نظریه‌ی تفسیر»^۹ (۱۹۷۶) تأکید می‌کند که حذف

1. Logos
2. Hermeneuticians
3. Jacques Derrida
4. Paul Ricoeur
5. Mark Turner
6. Derrida
7. Of Grammatology
8. Ricoeur
9. Interpretation Theory



عاملیت انسانی از فرآیند فهم، نگاهی تقلیل‌گرایانه به زبان و معنا ارائه می‌دهد. ترنر^۱ نیز در کتاب «ذهن ادبی»^۲ (۱۹۹۶) بر ضرورت درک استعاری، ذهنی و پویای معنا در تجربه انسانی تأکید می‌کند. در حوزه فارسی‌زبان، این نقدها به شکل فزاینده‌ای در دهه‌های اخیر پی گرفته شده‌اند. آثار پژوهشی مانند «مقایسه گادامر و سوسور» (بالو، ۱۴۰۱)، عبدی (۱۳۹۶) و نیز مطالعات تطبیقی راهبار و خبازی‌کناری (۱۳۹۹) و قائمی‌نیا (۱۳۸۵)، همگی نشان‌دهنده تلاش برای نقد ساختارگرایی سوسور از منظر حکمت اسلامی هستند. افزون‌بر این، جوادی و نیک‌پی (۱۳۸۹) نیز از منظر جامعه‌شناسی فرهنگی به پیامدهای ایدئولوژیک تلقی سوسوری از زبان پرداخته‌اند. با وجود این تلاش‌ها، همچنان جای خالی پژوهشی منسجم که به صورت مستقیم و نظام‌مند، بنیان‌های زبان‌شناسی سوسور را از منظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی حکمت متعالیه و با تکیه بر آراء پارسائیا تحلیل و ارزیابی کند، محسوس است. وجه نوآوری مقاله در آن است که برای نخستین بار نظریه فردینان دو سوسور از منظر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی حکمت متعالیه، با تمرکز بر بازخوانی‌های پارسائیا، به صورت منسجم و تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. برخلاف پژوهش‌های پیشین که نقد سوسور را عمدتاً در چارچوب هرمنوتیک، پس‌اساختارگرایی یا جامعه‌شناسی فرهنگی دنبال کرده‌اند (بالو، ۱۴۰۱؛ جوادی و نیک‌پی، ۱۳۸۹)، این پژوهش با بهره‌گیری از مفاهیم کلیدی حکمت متعالیه مانند اصالت وجود، تشکیک وجود و اتحاد عقل و عاقل و معقول، چارچوبی فلسفی برای بازاندیشی در مبانی زبان و معنا ارائه می‌دهد. بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی و انتقادی، گفت‌وگویی میان دو سنت فکری متفاوت - نشانه‌شناسی ساختارگرا و حکمت متعالیه برقرار ساخته و کوشیده افقی تازه در پیوند زبان، معنا، حقیقت و انسان در سپهر علوم انسانی اسلامی بگشاید.

۲. روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش تحلیل تطبیقی - انتقادی و رویکرد فلسفی - هستی‌شناختی انجام شده است. فرآیند تحلیل در چهار مرحله اصلی به شرح زیر صورت پذیرفت:

(۱) **توصیف و بازسازی مفهومی دیدگاه فردینان دو سوسور:** در این مرحله، مفاهیم بنیادینی نظیر دال، مدلول، رابطه قراردادی و نظام خودبسنده زبان به دقت بررسی و بازشناسی شدند (سوسور، ۱۳۸۲؛ کالر، ۱۳۹۰).

(۲) **تبیین مبانی فلسفی و هستی‌شناختی حکمت متعالیه:** با تمرکز بر دیدگاه پارسائیا و مفاهیمی مانند تشکیک وجود، اتحاد عقل و معقول، وجود رابط و مستقل، و فاعلیت آگاه انسان، چارچوب فلسفی

1. Turner

2. The Literary Mind

حکمت متعالیه به‌عنوان مبنای مقایسه تحلیل شد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ الف).
۳) تحلیل تطبیقی - انتقادی: در این مرحله، تفاوت‌ها و اشتراک‌های بنیادین میان دو رویکرد از منظر معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی مورد نقد و بررسی قرار گرفت.
۴) ارزیابی انتقادی رویکرد سوسوری: براساس مبانی حکمت متعالیه، نقاط قوت و ضعف دیدگاه سوسور در تحلیل زبان و معنا به‌صورت نقادانه مورد ارزیابی قرار گرفت.
منابع اصلی تحلیل شامل آثار فردینان دو سوسور، نوشته‌های فلسفی و معرفت‌شناختی حمید پارسانیا و دیگر متفکران حکمت متعالیه بوده است.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. مبانی نظری فردینان دو سوسور

فردینان دو سوسور، زبان‌شناس برجسته سوئیس، از پایه‌گذاران اصلی نشانه‌شناسی ساختارگرایانه و از چهره‌های تعیین‌کننده در شکل‌گیری زبان‌شناسی مدرن به‌شمار می‌رود. اندیشه‌های او که در آغاز قرن بیستم در قالب درس‌گفتارهایی در دانشگاه ژنو ارائه شد و پس از مرگ وی توسط شاگردانش تدوین گردید، بنیان نظری ساختارگرایی در علوم انسانی را شکل داد (سوسور، ۱۳۸۲؛ کالر، ۱۳۹۰). سوسور زبان را «نظامی نشانه‌ای» می‌دانست که معنا در آن نه از طریق ارجاع مستقیم به واقعیت بیرونی، بلکه از رهگذر روابط درونی میان نشانه‌ها شکل می‌گیرد (سوسور، ۱۳۸۲، ص ۲۴). نشانه از دو عنصر «دال» (صورت صوتی یا مادی واژه) و «مدلول» (مفهوم ذهنی) تشکیل می‌شود و پیوند میان این دو، ماهیتی قراردادی و اجتماعی دارد (سوسور، ۱۳۸۲، ص ۵۸). بر این اساس، زبان صرفاً بازتاب جهان واقع نیست، بلکه نظامی نسبتاً مستقل و خودبسنده بوده که معنا را درون خود تولید می‌کند (اسمیت، ۱۳۸۳ ب، ص ۱۶۲). یکی از نوآوری‌های مهم سوسور، تمایز میان «زبان» و «گفتار» است. زبان به‌عنوان ساختاری اجتماعی و نسبتاً پایدار شناخته می‌شود، در حالی که گفتار کنشی فردی، پویا و متغیر است (کالر، ۱۳۹۰، ص ۴۲). افزون‌بر این، سوسور اصل «تفاوت» را به‌عنوان مبنای تولید معنا معرفی کرد: واژه‌ها معنای خود را نه از ارجاع به اشیاء، بلکه از تمایز با دیگر نشانه‌ها به دست می‌آورند. برای نمونه، «اسب» به دلیل تفاوت با «گاو» یا «سگ» معنا می‌یابد (سوسور، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳). از منظر روش‌شناختی، او بر تحلیل هم‌زمانی (بررسی ساختار زبان در یک مقطع خاص) تأکید داشت و تحلیل در زمانی (مطالعه تحولات تاریخی زبان) را در مرتبه دوم اهمیت قرار می‌داد (سوسور، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵). این نگرش، زمینه مطالعه علمی و صوری زبان را فراهم آورد.

به‌طور خلاصه، مبانی اصلی نظریه سوسور عبارت است از:

- ۱) نشانه و اجزای آن: دال و مدلول در پیوندی قراردادی و اجتماعی معنا را می‌سازند.
- ۲) اصل تفاوت: معنا از تفاوت نشانه‌ها با یکدیگر پدید می‌آید، نه از ارتباط مستقیم با واقعیت.



- ۳) نظام خودبسنده زبان: زبان نظامی درونی و مستقل است.
- ۴) تمایز زبان و گفتار: زبان ساختاری اجتماعی و گفتار کنشی فردی است.
- ۵) اولویت تحلیل هم‌زمانی: مطالعه زبان در یک مقطع زمانی معین بر مطالعه تاریخی آن مقدم است.
- ۶) قراردادی بودن معنا: پیوند میان واژه و مفهوم امری قراردادی است، و نه ذاتی.
- ۷) حذف نقش فاعلیت انسانی: معنا در بستر ساختار زبان شکل می‌گیرد، نه براساس اراده و آگاهی فردی.
- ۸) غیرارزشی بودن زبان: زبان به‌عنوان نظامی علمی و بی‌طرف نسبت به ارزش‌های بیرونی در نظر گرفته می‌شود.
- اندیشه‌های سوسور تأثیری عمیق بر حوزه‌هایی چون تحلیل گفتمان، نقد ادبی و روانکاوی ساختارگرا گذاشت و بعدها توسط متفکرانی مانند رولان بارت، ژاک لاکان و میشل فوکو بسط یافت (Culler, 1976; Eagleton, 1983; Smith, 2001).

۳-۲. مبانی نظری حکمت متعالیه و دیدگاه پارسائیا درباره زبان و معنا

پارسائیا، فیلسوف معاصر ایرانی و از پیروان حکمت متعالیه ملاصدرا، در بازخوانی معرفت‌شناسی علوم انسانی بر پایه مبانی اسلامی، زبان و معنا را در پیوند مستقیم با هستی و فاعلیت آگاهانه انسان تبیین می‌کند. از دیدگاه او، زبان تنها ابزار صوری برای ارتباط نیست، بلکه آینه‌ای از حقیقت وجود است که معنا در چارچوب ساختار هستی‌شناختی عالم شکل می‌گیرد (پارسائیا، ۱۳۸۵؛ ۱۳۹۳). این نگاه بر آموزه‌های اساسی ملاصدرا همچون «اصالت وجود»، «تشکیک وجود»، «حرکت جوهری» و «اتحاد عقل و عاقل و معقول» استوار است. بر پایه این مبانی، زبان محصول رابطه عقل با هستی است، و نه صرفاً رابطه قراردادی میان نشانه‌ها (پارسائیا، ۱۳۸۵، ص ۹۸؛ مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ الف). پارسائیا با بهره‌گیری از آرای علامه طباطبایی و مرتضی مطهری، بر نقش آگاه و مختار انسان در فرایند تولید معنا تأکید می‌کند و زبان را ابزاری برای کشف حقیقت هستی می‌داند (پارسائیا، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲-۱۱۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳ ب). در این چارچوب، زبان واسطه‌ای وجودی است که پیوندی ژرف با جهان واقع دارد و معنا در نسبت با مراتب هستی و ادراک انسانی تحقق می‌یابد. اندیشمندانی همچون علامه طباطبایی، مطهری، جوادی آملی و امام خمینی بر شکل‌گیری این دیدگاه فلسفی مؤثر بوده‌اند (پارسائیا، ۱۳۹۰ ب؛ مطهری، ۱۳۸۷).

مفاهیم کلیدی حکمت متعالیه در مورد زبان و معنا عبارتند از:

- ۱) اصالت وجود: معنا در نسبت با مراتب وجود و شدت آن تحقق می‌یابد.
- ۲) تشکیک وجود: مراتب وجودی، زبان و معنا را در سطوح مختلف سامان می‌دهند.



۳) وجود رابط و مستقل: زبان وجود رابطی با حقیقت هستی دارد و نشانه‌ها واسطه اتصال با واقعیت‌اند.

۴) اتحاد عقل و عاقل و معقول: معنا از سنخ وجود است و در اتحاد عقل با معقولات حاصل می‌شود.

۵) فاعل مختار: انسان موجودی آگاه و مختار است که در تولید و کشف معنا نقش اساسی دارد.

۶) نسبت زبان با هستی: زبان مظهر حقیقت وجود است و معنا در این نسبت پدیدار می‌شود. در مجموع، چارچوب نظری پارسائیا، مبتنی بر واقع‌گرایی هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی شهودی، تصویری نظام‌مند از زبان به‌عنوان جلوه حقیقت ارائه می‌دهد.

۴. یافته‌ها: تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های فردینان دو سوسور و حکمت متعالیه

بررسی تطبیقی دو رویکرد فردینان دو سوسور و حکمت متعالیه (در بازخوانی پارسائیا) نشان می‌دهد که میان آن‌ها هم اشتراکاتی وجود دارد و هم تفاوت‌های بنیادین. برای وضوح بیشتر، ابتدا شباهت‌ها و سپس تفاوت‌ها ارائه می‌شود.

۴-۱. شباهت‌ها

هر دو رویکرد زبان را پدیده‌ای صرفاً فردی نمی‌دانند، بلکه آن را ساختاری عینی و اجتماعی در نظر می‌گیرند که در فرآیند تولید معنا نقشی بنیادین ایفا می‌کند. اشتراکات کلیدی این دو دیدگاه در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱- شباهت‌های دیدگاه سوسور و حکمت متعالیه (پارسائیا)

مفهوم کلیدی	دیدگاه سوسور	دیدگاه حکمت متعالیه (پارسائیا)	وجه شباهت
عینیت زبان	زبان نظامی عینی است که معنا را از روابط افتراقی درونی می‌گیرد.	زبان مظهر حقیقت هستی و عینیت وجودی است.	هر دو برای زبان نوعی عینیت قائل‌اند.
زبان به‌مثابه نظام	زبان ساختاری بسته و خودبسته	زبان شبکه‌ای منسجم در ارتباط با حقیقت وجودی	هر دو زبان را «نظام منظم» می‌دانند.
ماهیت اجتماعی زبان	رابطه دال و مدلول قراردادی و اجتماعی	معنا در نسبت با آگاهی و تعامل جمعی انسان‌ها تحقق می‌یابد.	هر دو بر بُعد جمعی زبان تأکید دارند.
واسطه‌گری زبان	زبان واسطه‌ای میان نشانه‌ها برای تولید معناست	زبان واسطه‌ای میان انسان و حقیقت وجود است.	هر دو زبان را «واسطه» می‌دانند.

این شباهت‌ها نشان می‌دهد که هر دو سنت فکری به جنبه عینی و اجتماعی زبان توجه دارند و آن را امری نظام‌مند و واسطه‌گر معنا تلقی می‌کنند؛ هرچند مبنای فلسفی و هستی‌شناختی آن‌ها متفاوت است.

۴-۲. تفاوت‌ها

در کنار شباهت‌ها، تفاوت‌های بنیادینی میان دو دیدگاه وجود دارد که در جدول (۲) نشان داده شده است.

جدول ۲- تفاوت‌های بنیادین دیدگاه سوسور و حکمت متعالیه (پارسانیا)

مفهوم کلیدی	دیدگاه سوسور	دیدگاه حکمت متعالیه (پارسانیا)
نشانه و اجزای آن	دال و مدلول در پیوندی قراردادی و اجتماعی	نشانه واسطه‌ای برای کشف حقیقت وجودی
اصل تفاوت	معنا از تفاوت نشانه‌ها با یکدیگر پدید می‌آید.	معنا از ارتباط با حقیقت و مراتب وجود حاصل می‌شود.
نظام زبان	بسته، خودبسته، مستقل از جهان عینی	باز و مرتبط با حقیقت بیرونی
تمایز زبان و گفتار	زبان ساختار اجتماعی، گفتار کنش فردی و متغیر	زبان تجلی عقل و حقیقت عینی در ارتباط فعال انسان با هستی
تحلیل همزمانی / درزمانی	اولویت با تحلیل همزمانی در یک مقطع مشخص	تحلیل زبان در پیوند با حرکت جوهری و زمان‌مندی هستی
قراردادی بودن معنا	رابطه واژه و مفهوم ساختگی و قراردادی	رابطه معنا و واژه مبتنی بر پیوند وجودی و عینی
فاعلیت انسان	حذف فاعلیت انسانی در تولید معنا	تأکید بر نقش فاعل مختار و آگاه در فرآیند معنا
ارزش‌گذاری زبان	زبان نظامی غیرارزشی و علمی	زبان تجلی ارزش‌ها و حقایق معنوی
نسبت زبان با هستی	زبان مستقل و بی‌ارتباط مستقیم با حقیقت	زبان واسطه و آینه‌ای برای انعکاس حقیقت هستی

۴-۳. تحلیل متنی تفاوت‌ها

۱) **تفاوت‌های معرفت‌شناختی:** در نظریه سوسور، معنا صرفاً حاصل روابط افتراقی میان نشانه‌ها بوده و هیچ پیوند مستقیمی با واقعیت عینی ندارد (سوسور، ۱۳۸۲، ص ۵۸؛ کالر، ۱۳۹۰، ص ۴۲). در مقابل، در حکمت متعالیه معنا وابسته به حقیقت وجود و حاصل مواجهه معرفتی انسان با آن است (پارسانیا، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۵).

۲) **تفاوت‌های هستی‌شناختی:** سوسور زبان را نظامی بسته و صوری می‌داند که از حقیقت وجودی مستقل است (سوسور، ۱۳۸۲، ص ۲۴). اما در حکمت متعالیه، زبان جلوه‌ای از حقیقت هستی تلقی می‌شود و با مفاهیمی چون تشکیک وجود و حرکت جوهری تبیین می‌گردد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۴؛ پارسانیا، ۱۳۹۰، الف، ص ۵۴-۵۷).

۳) **تفاوت در نقش انسان:** در نگاه سوسور، انسان در فرآیند معنا نقشی منفعل دارد و تحت سلطه ساختارهای زبانی است (کالر، ۱۳۹۰، ص ۴۲). در حالی که حکمت متعالیه، انسان را موجودی فعال، مختار و آگاه می‌داند که در فرآیند کشف و تولید معنا نقش بنیادی ایفا می‌کند (پارسانیا، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲-۱۱۸).

۵. بحث و بررسی دیدگاه سوسور بر اساس حکمت متعالیه و دیدگاه استاد پارسانیا

همان‌گونه که در جدول شباهت‌ها و تفاوت‌ها (بخش یافته‌ها) نشان داده شد، هر دو رویکرد در برخی جنبه‌ها مانند عینیت و نظام‌مندی زبان اشتراک دارند، اما در حوزه‌های معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و نقش انسان اختلاف‌های بنیادینی میان آن‌ها دیده می‌شود. در ادامه، این شباهت‌ها و تفاوت‌ها به صورت تحلیلی بررسی می‌شوند. یافته‌های پژوهش - بر پایه روش چهارمرحله‌ای تشریح شده در «روش تحلیل پژوهش» (توصیف، تبیین، تحلیل تطبیقی و ارزیابی انتقادی) - نشان می‌دهد که دو دستگاه فکری فردینان دو سوسور و حکمت متعالیه (در بازخوانی پارسانیا) در سه ساحت معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی زبان، صورت‌بندی‌های متفاوتی دارند. این تمایزها نه صرفاً بیان تفاوت‌ها، بلکه مبنای داوری انتقادی و ارزیابی نقاط قوت و ضعف هر دستگاه است.

۱-۵. عینیت زبان و فاعلیت انسانی

هر دو رویکرد برای زبان نوعی «عینیت» قائل‌اند، اما تفسیر آن‌ها متفاوت است. سوسور زبان را نظامی صوری و خودبسنده می‌داند که معنا را از تفاوت‌های درونی نشانه‌ها می‌گیرد و نقش انسان در آن کم‌رنگ است (سوسور، ۱۳۸۲؛ کالر، ۱۳۹۰). در مقابل، حکمت متعالیه زبان را جلوه حقیقت هستی می‌فهمد؛ نشانه‌ها «وجود رابط» دارند که انسان آگاه را به واقعیت متصل می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۷؛ پارسانیا، ۱۳۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ الف). از آنجا که خود انسان نیز مرتبه‌ای از هستی است، فاعلیت او نه در تعارض با عینیت، بلکه بخشی از همان عینیت وجودی تلقی می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۳).

۲-۵. سنجش معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی

از نظر معرفت‌شناختی، سوسور معنا را محصول روابط درونی نشانه‌ها می‌داند و ارتباط آن با واقعیت عینی را منتفی می‌شمارد. این نگرش هرچند به دقت علمی و روش‌مندی زبان‌شناسی کمک کرده است، اما خطر تقلیل معنا به «بازی تفاوت‌ها» را در پی دارد (اسمیت، ۱۳۸۳ ب). در مقابل، حکمت متعالیه معنا را در نسبت با مراتب وجود و در افق کشف و شهود عقلانی توضیح می‌دهد. زبان در این چارچوب واسطه‌ای معرفتی است که انسان را به حقیقت نزدیک می‌سازد (پارسانیا، ۱۳۸۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳ ب). بر این اساس، رابطه قراردادی دال و مدلول کافی نیست و باید پیوند وجودی معنا و لفظ مورد توجه قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴ الف).

۳-۵. تمایز نقد حکمت متعالیه از نقدهای پساساختارگرا

هرچند نقد خودبسنده‌ی زبان در آثار متفکرانی چون دریدا و ریکور نیز مطرح شده، اما مبنای آن‌ها با حکمت متعالیه متفاوت است. دریدا با طرح «اختلاف/تعلیق معنا» خودبسنده‌ی زبان را به چالش می‌کشد (Derrida, 1967; 1976) و ریکور بر افق هرمنوتیکی فهم و فزونی معنا تأکید دارد (Ricoeur, 1976). ترنر



نیز با برجسته کردن ذهنیت و استعاره، پویایی زبان را توضیح می‌دهد (Turner, 1996). اما در حکمت متعالیه، نقد بر بنیان واقع‌گرایی هستی‌شناختی استوار است و با مفاهیمی چون تشکیک وجود و اتحاد عقل و معقول سامان می‌یابد. بدین‌سان، پارسانیا توانسته جمع میان «ثبات مراتب حقیقت» و «نقش فاعل مختار» را ممکن سازد (پارسانیا، ۱۳۹۰ ب).

۵-۴. پیامدها برای فلسفه زبان و علوم انسانی

تحلیل صرفاً ساختاری، هرچند در فهم روابط درونی نشانه‌ها مفید است، اما بدون تکیه هستی‌شناختی قادر به توضیح نسبت زبان و حقیقت نیست. در مقابل، حکمت متعالیه با حفظ عینیت معنا، نقش فاعل انسانی را شرط ظهور و ادراک حقیقت معرفی می‌کند. چنین نگرشی ظرفیت آن را دارد که مبنایی فلسفی برای مطالعات معنا، تفسیر متن و حتی سیاست‌گذاری فرهنگی فراهم آورد (پارسانیا، ۱۳۸۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳ ب).

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که نظریه فردینان دو سوسور و حکمت متعالیه در نسبت زبان، معنا و حقیقت تفاوت‌های بنیادینی دارند. در دستگاه سوسور، عینیت زبان افتراقی و ساختاری است؛ زبان به‌عنوان نظامی خودبسنده معنا را صرفاً از روابط افتراقی میان نشانه‌ها به دست می‌آورد و پیوند آن با واقعیت عینی نادیده گرفته می‌شود (سوسور، ۱۳۸۲؛ کالر، ۱۳۹۰). چنین نگرشی هرچند به سامان‌یافتگی زبان‌شناسی مدرن کمک کرده، اما به تقلیل معنا به سطحی قراردادی و صوری انجامیده و جایگاه فاعلیت انسانی در فرآیند معنادگی را کم‌رنگ ساخته است (اسمیت، ۱۳۸۳ ب). در مقابل، حکمت متعالیه - در بازخوانی پارسانیا - زبان را تجلی حقیقت وجود می‌داند. در این چارچوب، معنا در نسبت با مراتب هستی و از رهگذر مواجهه آگاهانه و مختار انسان با واقعیت شکل می‌گیرد. زبان نه صرفاً قراردادی، بلکه واسطه‌ای معرفتی است که امکان وصول به حقیقت را برای انسان فراهم می‌کند (پارسانیا، ۱۳۹۰ ب؛ مطهری، ۱۳۸۷؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳ ب). بر پایه این تحلیل تطبیقی، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که نشان می‌دهد می‌توان میان «عینیت زبان» و «نقش فعال فاعل انسانی» جمع کرد. این نتیجه در حالی است که در نقدهای پساساختارگرا - مانند دریدا (۱۹۶۷؛ ۱۹۷۶) و ریکور (۱۹۷۶) - هرچند خودبسنده‌گی زبان به پرسش گرفته شده، اما امکان جمع میان عینیت و فاعلیت انسانی با این وضوح طرح نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر توانسته مدلی چندبعدی‌تر در فلسفه زبان عرضه کند که هم دقت ساختاری زبان‌شناسی مدرن را حفظ نماید و هم پیوند معنا با حقیقت وجود و آگاهی انسانی را برجسته می‌سازد. نتایج این مطالعه علاوه بر ارزش نظری، ظرفیت آن را دارد که در عرصه بازاندیشی علوم انسانی اسلامی و سیاست‌گذاری فرهنگی الهام‌بخش باشد؛ زیرا زبان را نه ساختاری صرفاً صوری و بی‌طرف، بلکه آینه‌ای



از حقیقت وجود و عرصه‌ای برای تحقق آگاهی انسانی معرفی می‌کند. در نهایت، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران حوزه فلسفه زبان و زبان‌شناسی در بررسی زبان، رویکردهای فلسفی متنوع - به‌ویژه حکمت متعالیه - را در نظر گیرند تا به فهمی چندبعدی و عمیق‌تر از زبان و معنا دست یابند. چنین رویکردی می‌تواند زمینه‌ساز توسعه نظریات جامع‌تر در معناشناسی فلسفی و نیز الهام‌بخش در عرصه فرهنگ و اندیشه معاصر باشد.

۷. پیشنهادات مرتبط با مطالعات فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی

با توجه به تمایزهای اساسی میان رویکرد زبان‌شناختی سوسور و چارچوب فلسفی حکمت متعالیه در تحلیل زبان و معنا، ضروری است که این تفاوت بنیادین در عرصه مطالعات فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. نگرش سوسور، که معنا را صرفاً درون ساختارهای زبانی و در چارچوب روابط صوری میان نشانه‌ها تعریف می‌کند، در نهایت می‌تواند به نسبی‌گرایی فرهنگی و گسست از واقعیت عینی و ارزش‌های پایدار منجر شود. در مقابل، رویکرد حکمت متعالیه که بر پیوند میان زبان، حقیقت وجود و فطرت انسانی تأکید دارد، ظرفیت آن را دارد که مبنایی محکم برای سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر واقع‌گرایی هستی‌شناختی و ارزش‌های متعالی فراهم آورد.

بر این اساس، پیشنهادهای زیر برای ارتقای رویکردهای فرهنگی و تقویت بنیان‌های معرفتی در سیاست‌گذاری فرهنگی ارائه می‌شود:

- تأکید بر بنیان‌های هستی‌شناختی در سیاست‌گذاری فرهنگی: توصیه می‌شود سیاست‌گذاران فرهنگی از مبانی حکمت متعالیه بهره‌گیرند تا ارتباط فرهنگ با حقیقت وجود، فطرت انسانی و ارزش‌های اصیل حفظ و تقویت شود.

- تقویت رویکرد فاعل‌محور در مطالعات فرهنگی: مطالعات فرهنگی به‌جای اتکاء بر نگرش‌های ساختارمحور و منفعل‌انگار، باید بر نقش فعال و آگاهانه انسان در فرآیند تولید، بازتولید و انتقال معنا تمرکز کنند.

- نقد و بازنگری رویکردهای ساختارگرا و پساساختارگرا: لازم است چارچوب‌های زبان‌شناختی معاصر، به‌ویژه آن‌هایی که بر مبانی ساختارگرایی و پساساختارگرایی استوارند، از منظر حکمت متعالیه مورد بررسی انتقادی قرار گیرند، تا زمینه برای اصلاح و ارتقاء مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی آن‌ها فراهم شود.

- بازطراحی تولیدات فرهنگی براساس حکمت متعالیه: توصیه می‌شود تولید محتواهای فرهنگی بر پایه دیدگاه‌های فلسفی و انسان‌شناختی حکمت متعالیه بازتعریف شود، تا پیوند میان فرهنگ، زبان و حقیقت هستی تقویت گردد و فرهنگ بتواند نقش راهبردی خود را در هدایت معنوی و تمدنی جامعه ایفا کند.

۸. حامی مالی

مقاله حاضر با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تهران انجام شد.

۹. سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تهران به خاطر حمایت مالی و معنوی و همکاری در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.

منابع

- اسمیت، جان (۱۳۸۳ الف). *معنا و زبان: نگاهی فلسفی*. ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: نشر نی.
- اسمیت، فیلیپ دانیل (۱۳۸۳ ب). *درآمدی بر نظریه فرهنگی*. مترجم حسن پویان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بالو، فرزاد (۱۴۰۱). تأملی تحلیلی - انتقادی در آرای زبانی سوسور و گادامر. *علم زبان*، ۹ (۱۵)، ص ۳۲۷-۳۴۹.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۵). *علم دینی؛ امکان و تحقق*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۰ الف). *معرفت‌شناسی در علوم انسانی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۰ ب). *حکمت متعالیه و زبان. معرفت فرهنگی اجتماعی*، ۳ (۹)، ص ۱۵-۳۶.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۳). *علوم انسانی و تمدن اسلامی*. قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۵). *هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در اندیشه اسلامی*. تهران: دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ الف). *رابطه علم و دین*. قم: نشر اسراء، ج ۱.
- جوادی، محمد اسلم؛ نیک‌پی، امیر (۱۳۸۹). ایده و مفهوم ساختارگرایی با بررسی آراء سوسور ولوی استروس. *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ۱ (۳)، ص ۱۷۷-۲۰۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ ب). *فلسفه زبان و هستی*. قم: مرکز بین‌المللی نشر اسراء.
- راه‌بار، ندا؛ خبازی‌کناری، مهدی (۱۳۹۹). تحلیل ماهیت نشانه از منظر سوسور و فارابی. *آموزه‌های فلسفه اسلامی*، ۱۵ (۲۶)، ص ۵۱-۷۰.
- سوسور، فردینان دو (۱۳۸۲). *درس‌گفتارهای زبان‌شناسی عمومی*. مترجم کورش صفوی. تهران: نشر مرکز.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ الف). *نهایة الحکمه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ ب). *المعارف الإسلامیة*. به کوشش جمعی از نویسندگان. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱.
- عبدی، حسن (۱۳۹۶). *بررسی و نقد ساختارگرایی سوسور از منظر حکمت متعالیه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۸۵). نشانه‌شناسی و فلسفه زبان. *ذهن*، شماره ۲۷، ص ۳-۲۴.
- کالر، جانانان (۱۳۹۰). *فردینان دو سوسور*. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر هرمس.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا، ج ۶.
- Chandler, D. (2017). *Semiotics: The Basics*. (3rd ed.). Routledge.
- Culler, J. (1976). *Saussure*. London: Fontana Modern Masters.
- Derrida, J. (1967). *Structure, Sign, and Play in the Discourse of the Human Sciences*. In: *Writing and Difference*, translated by A. Bass. London: Routledge.
- Derrida, J. (1976). *Of Grammatology*. (G.C. Spivak, Trans.). Baltimore: Johns Hopkins University Press.



- Eagleton, T. (1983). *Literary Theory: An Introduction*. Oxford: Blackwell.
- Eco, U. (1976). *A Theory of Semiotics*. Indiana University Press.
- Nöth, W. (1990). *Handbook of Semiotics*. Indiana University Press.
- Ricoeur, P. (1976). *Interpretation Theory: Discourse and the Surplus of Meaning*. Fort Worth: Texas Christian University Press.
- Saussure, F. de. (2011). *Course in General Linguistics*. (W. Baskin, Trans.). Columbia University Press.
- Smith, B. (2001). *The Emergence of Modern Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Turner, M. (1996). *The Literary Mind: The Origins of Thought and Language*. Oxford University Press.